

خاطرات و اسناد

شامل: نوشته‌ها و خاطرات مستند تاریخی

و اسناد و عکسهای معتبر و منحصر

تهیه و تنظیم از: سیف‌الله وحیدنیا

www.KitaboSunnat.com

خاطرات و اسناد

همیه و تنظیم از: سیدفلاح وحیدیا

چاپ اول - ۱۳۶۴

انتشارات وحید : تلفن ۶۴۶۲۵۵

تیراژ : ۲۰۰۰

بها : ...

چاپ : کلکار

فهرست مطالب

س-وحیدنیا	جنگ و حید	۲
مدرسی طباطبائی	نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه	۱۷
دکتر محمد علی نجفی	فتوای شیخ محمد حسین حائری مازندرانی	۲۶
محمد ولیخان تنکابنی	بازگشت ظل السلطان و...	۳۳
س-وحیدنیا	بازگشت روحانیون از قم و صدور فرمان مشروطیت	۳۸
امان الله اردلان	خاطره يك روز تاریخی	۴۰
نصرت الله فتحی	دو خاطره از دو صدر اعظم متشابه المقدرات	۴۴
تقی دانش (مستشار اعظم)	اختلاف اتابك وعین الدوله و...	۵۱
ابوالفضل آل بویه	در زندان قوام السلطنه	۶۴
سید احمد فرهنگ	حاج مهدی سر بریده	۷۵
اوژن بختیاری	يك نامه تاریخی	۷۸
پارساتویسرکانی	خاطره ای از ادیب پیشاوری	۸۵
مرتضی مدرس چهاردهی	آقا شیخ هادی نجم آبادی و داستانهای از او	۹۵
میرزا سید علاءالدین	حاج آقا شیرازی	۹۹
س-و	سوانح حاجی ضیاء	۱۰۱
حاج میرزا علیمحمد دولت آبادی	حکومت موقت و جنگ بین الملل اول	۱۰۵
نجفقلی پسیان	بازداشتگاه کلدیس و زندانهای شهر بانی	۱۱۲
حاج خسروخان بختیاری	داستان طغیان شیخ خزعل در خوزستان	۱۲۰
س-و	دفاتر محضر شرع و امام جمعه خوئی	۱۲۶
حسین امید	خاطرات امید	۱۲۹
دکتر مهدی ملک زاده	خاطره در گذشت مستوفی الممالک	۲۱۲
محسن صدر (صدرالاشراف)	توقف منصور الملک و وزیر راه	۲۱۷
دکتر فتح الله جلالی	خاطره ای از فرخی یزدی مدیر روزنامه طوفان	۲۲۸
علی مطیع استاد مینیا تور	توضیح	۲۳۷
	اسناد تاریخی-عکسهای تاریخی و نمونه های از جراید قدیم	۲۴۱

ارمغان

مجلدات اولیه مجله ارمغان، ارمغان و یادگار استاد وحید دستگردی عرضه بازار دانش گردید و مورد قبول و اقبال دانشمندان و ارباب تحقیق قرار گرفت. ارمغان را استاد در بهمن ماه سال ۱۲۹۸ پی افکند و بیست و دو سال مداوم به نشر آن پرداخت. پس از درگذشت استاد، از سال ۱۳۲۷ و حیدزاده (نسیم دستگردی) به نشر دوره دوم ارمغان همت گماشت و تا سال ۱۳۵۹ بطور مرتب آنرا منتشر ساخت و با مرگ او، دوره دوم ارمغان نیز پایان رسید.

پس از آن دکتر محمد وحید دستگردی فرزندزاده استاد وحید و فرزند برومند و حیدزاده که سالی چند نیز سمت سردبیری ارمغان را داشت به کار نشر مجله پرداخت لیکن بیش از یک شماره نتوانست عرضه کند و دست اجل گریبانش را گرفت و این جوان آزاده را در کام خود کشید. بنابراین مدیران ارمغان همه تا آخرین دقایق عمر مجله را چاپ کرده اند و آن دم که رشته حیانشان منقطع گردیده، نشر ارمغان نیز متوقف شده است.

امید است این چراغ تابناک درخاندان وحید روشن بماند و دیریا زودنشر مجدد آن شروع شود. ان شاءالله.

همکاران ارمغان

دوره‌های اول ارمغان که در سال ۱۲۹۸ شمسی توسط استاد وحید دستگردی چاپ شده بود اخیراً تجدید طبع شده و مورد استقبال محققان دانشمند قرار گرفته است.

از همکاران دوره اول ارمغان دو تن در قید حیات بودند. اولی (یحیی ریحان) در نیمه دوم بهمن ماه ۱۳۶۳ جان بجان آفرین تسلیم کرد و دومی سید غلامرضا روحانی شاعر طنز گوی معاصر که هم اکنون از نعمت سلامت برخوردار و اشعار نغز و آبدار میسراید.

ریحان ۹۳ سال داشت و قبل از کودتای ۱۲۹۹ روزنامه گل زرد را مینوشت و پس از آن بخدمت وزارت دارائی درآمد و سالیان متمادی نیز در آمریکا و اسپانیا به کار و استراحت پرداخت و در سالهای اخیر در تهران زندگی میکرد. وی روز ۲۱ بهمن که برای دریافت حقوق بازنشستگی خود به بانک ملی رفت در شعبه بانک دچار سکت مغزی شد و در گذشت خدایش بیامر زاد.

کهنسال ترین روزنامه نویس معاصر

دوروزنامه نویس کهنسال که هر دو از نویسندگان نخبه و زبده عصر حاضرند با سلامت کامل روزگار میگذرانند. این دو تن استاد محمدعلی جمالزاده و استاد زین العابدین رهنما هستند. جمالزاده قریب هفتاد سال پیش از همکاران مجله کاوه

واز پایه گذاران نشریه علم و هنر در آلمان بود و هم اکنون قریب نیم قرن است که با همسر آلمانی خود در ژنو زندگی میکند. استاد را تألیفات فراوانست و صدها مقاله و تقریظ بر کتابهای نویسندگان ایرانی نوشته و مشوق آنان بوده است. استاد رهنما از نخبه ترین روزنامه نویسان ایرانیست و قبل و بعد از کودتای ۱۲۹۹ روزنامه یومیه ایران را منتشر میکرد وی اکنون به کار تألیف و ترجمه مشغول است و تفسیر قرآن شریف و زندگانی پیامبر و زندگانی امام حسین از آثار اوست که تا کنون چندین بار چاپ شده است. استاد بنیانگذار و رئیس انجمن ایرانی قلم نیز بوده است.

کهنسال ترین رجل سیاسی

کهنسال ترین رجل سیاسی ایران که بسلامت يك صده عمر راپشت سر گذاشته و بحمداله در حال حاضر نیز از سلامت روح و جسم برخوردار است آقای امان الله اردلان معروف به حاج عز الممالک است.

حاجی از یاران مرحوم سید حسن مدرس در مجلس دوم (۱۳۲۶ قمری) بود و در حکومت موقتی که به ریاست نظام السلطنه مافی در کرمانشاه تشکیل شد عضویت داشت. (مرحوم مدرس هم سمت وزارت عدلیه آن حکومت را عهده دار بود).

از وزرای دوره رضاشاه علاوه بر اردلان، آقایان عباسقلی گلشائیان و دکتر محمد سجادی نیز در قید حیاتند. آقای گلشائیان خاطرات جالبی از دوران وزارت خود و شهریور بیست و استعفای رضاشاه به رشته تحریر در آورده و قسمتهای عمده ای از آن نیز در مجله وحید و خاطرات به طبع رسیده است.

حبل المتین

روزنامه حبل المتین منطبعه کلکته یکی از بهترین روزنامه‌های فارسی بود که در خارج از کشور منتشر میشد. مدیر حبل المتین مؤید الاسلام در اواخر عمر دچار نایبائی شد ولی تا دقایق آخر حیات روزنامه را منتشر میساخت. مرحوم اصفهانی تاجر ایرانی مقیم هند امور مالی روزنامه را زیر نظر داشت و از جیب پرفتوت خود کمک به نشر آن میکرد و آقایان عباس آرام و حسین ایران پرست نیز در تنظیم مطالب روزنامه، مؤید الاسلام را یاری میدادند. آقای آرام میگفت مؤید الاسلام سر مقاله‌های روزنامه را در حافظه میسپرد و برای ما میخواند و مامی نوشتیم و به چاپخانه میبردیم و سالی چند در کار نشر روزنامه با مؤید الاسلام همکاری داشتیم.

آرام پس از مرگ مؤید الاسلام بصورت عضو محلی به خدمت وزارت امور خارجه ایران درآمد و نیم قرن در این وزارتخانه خدمت کرد و در دیمه سال ۱۳۶۳ بدرود زندگی گفت خدایش بیامرزد.

آقای ایران پرست بحمداله از سلامت کامل برخوردار و در تهران به کار چاپ و نشر کتاب مشغول است.

در گذشتگان

سید کریم امیری فیروز کوهی شاعر استاد در پائیز سال ۱۳۶۳ جان به جان

آفرین تسلیم کرد و عالم شعر و ادب را عزادار و داغدار ساخت .
 امیری از دست پروردگان استاد وحید دستگردی بود و سالی چند باتفاق
 آقایان محمدعلی ناصح و هادی اشتری و پیرزاده ادبیات عرب را نزد استاد تعلیم
 گرفته و از اعضای ثابت انجمن حکیم نظامی بود. آقایان دکتر محمود افشار،
 حبیب یغمائی، ابوالقاسم پاینده، محمود تفضلی و مجدالعلی بوستان نیز در نیمه
 دوم سال ۶۳ به رحمت حق پیوستند .

مجدالعلی بوستان صهر مرحوم وحید از همکاران قدیم ارمغان بود و مدیریت
 روزنامه بوستان را نیز داشت و کتاب طریقه ترجمه او مدال درجه اول علمی
 دریافت داشته بود . وی در دوم اسفند ۶۳ در تهران بدرود زندگی گفت .

ازیاران وحید و اعضای انجمن ادبی حکیم نظامی آقایان محیط طباطبائی،
 حسام الدین دولت آبادی، محمدعلی ناصح، سید غلامرضا روحانی، پارسا نویسر-
 کانی، سهیلی خوانساری، دکتر مهدی حمیدی، دکتر علی صدارت، محمد حسین
 شهریار، ابراهیم صفائی، محمدعلی نجاتی، گلچین معانی، ابوالقاسم حالت و
 ذکائی بیضائی در قید حیاتند . خدایشان بسلامت بدارد و در گذشتگان را
 رحمت کند .

یلدای کوتاه

حسین سمیعی معروف به ادیب السلطنه مردی ادیب و شاعری با ذوق و
 نکته سنج بود . وی شعر نیکو میسرود و نثر روان و آهنگین مینوشت و خطی
 خوش نیز داشت . آئین نگارش از نوشته های اوست که سالهای متمادی در مدارس
 ایران تدریس میشد .

ادیب السلطنه به مقامات بلند دولتی نیز رسید و ریاست فرهنگستان نو بنیاد ایران و انجمن ادبی آنرا هم به عهده داشت و دیوان اشعارش در چند هزار بیت به طبع رسیده است.

از لطائف شعری او اینکه روزی آقای دکتر یلدا استاد دانشگاه که قدی کوتاه و اندامی ریز داشته بخدمت ادیب السلطنه میرسد. ادیب وقتی یلدا را با آن قد و قواره می بیند فی الفور قلم بر میگیرد و رباعی زیر را بدیبه^۱ می گوید و بخط خوش خود مینویسد و با او میدهد:

از بندر شاپور شدم تا شاهی	انداختم از ماه نظر تاماهی
یلدا نشنیده ام بدین کوتاهی	بس روز شب بلند و کوتاه دیدم

بر ارباب دانش ظرافت و لطافت شعر معلوم است.

خاطرات دکتر غنی

دکتر غنی از نویسندگان پر کار معاصر است. وی با مرحومان علامه قزوینی و دکتر فیاض چند اثر تحقیقی از خود بیادگار گذاشته و تألیفات نیز به تنهایی دارد که درخور توجه و عنایت است.

در سالهای اخیر، فرزندان ایشان به نشر خاطرات و یادداشتهای وی پرداخته و ده یازده مجلد از نوشته های او را به طبع رسانده است.

از نامه های دکتر غنی که به تفصیل برای دوستان خود نوشته و غالباً حاوی مطالب علمی، ادبی و اجتماعی است تعدادی در دفتر و حید هست و در بخش اسناد

۱- رباعی بخط ادیب السلطنه در قابی زیبا هم اکنون در اختیار آقای دکتر یلداست و نمونه خط زیبای ادیب السلطنه نیز در بخش اسناد این مجموعه آورده شده است.

یکی از آنها آمده است.

در این نامه آقای دکتر غنی از مرگ علاقه قزوینی و مقام فرهنگی او یاد کرده و به آقای گلشائیان وزیر دارائی وقت توصیه کرده است که مقرری برای خانواده او مقرر دارند.

استاد مینیاتور

یکی از نخبه‌ترین استادان مینیاتور معاصر ایران هادی تجویدی است که این هنر ظریف و دقیق را به اوج خود رسانده و در خمبول و گمنامی عمری بسر برده و رخ در نقاب خاک کشیده است. کارهای استاد هادی تجویدی زینت - بخش موزه‌های بزرگ جهان است و در موزه‌های ایران و نزد کلکسیونرهای خصوصی نیز به ندرت یافت می‌شود.

آقای دکتر اکبر تجویدی فرزند هنرمند استاد میگفت وقتی برای تکمیل تحصیلات هنری به فرانسه رفتم از نام و نشانم پرسیدند، خودم را معرفی کردم و گفتم پدرم نیز استاد مینیاتور بوده است.

پرسیدند پدرت چه نام داشته :

گفتم : هادی تجویدی .

وقتی نام او را شنیدند اکرام و احترام فراوان کردند و گفتند ایشان بنام «هادی» در نزد موزه‌داران بزرگ جهان شناخته شده و کارهای او در موزه لوور از نخبه کارهای مینیاتور در این موزه غنی و بزرگ جهانی است .

مهمتر اینکه استاد استادان یعنی محمد غفاری (کمال‌الملک) درباره استاد تجویدی دست نوشته‌ای دارد که اصل آن نزد استاد علی تجویدی موجود

است و عبارت آن که در حکم بزرگترین سند و دیپلم استادی در کار هنر نقاشی و مینیاتور است بدین شرح است:

هو :

برای اطلاع عموم هموطنان عرض میشود که آقای میرزا هادی خان گذشته از اینکه در صنعت نقاشی مخصوصاً آبرنگ‌سازی حقیقه‌نظیر ندارند و اسباب افتخار ایرانیها هستند از حیث اخلاق هم مثل ایشان کم‌یافت میشود و در اینمدتی که در مدرسه صنایع مشغول تحصیل و اخیراً هم سمت معلمی داشته‌اند جز ادای تکلیف و انسانیت و وظیفه‌شناسی چیز دیگری در ایشان دیده نشد. بنده هم کمال رضایت را از ایشان دارم.

محمد غفاری - امضاء و مهر کمال‌الملک.

ذیل این نامه استاد اسماعیل آشتیانی معاون کمال‌الملک نیز چنین مرقوم داشته است: همانطور که حضرت استاد معظم آقای کمال‌الملک مرقوم فرموده‌اند آقای میرزا هادی خان یکی از نقاشان و استادان ماهر فن نقاشی هستند که مدرسه صنایع مستظرفه در نظر داشته است بایشان دیپلم فراغت تحصیل اعطاء کند ولی چون مدرسه بموقع خود کسپوزه نشده است بر طبق نظر مدرسه در اولین جشنی که مدرسه عنقریب ترتیب خواهد داد بایشان دیپلم داده خواهد شد، ۲۵ شهر بور ۱۳۰۶ - اسماعیل آشتیانی .

کار نشر

در سالهای اخیر، کار نشر کتاب رونق فراوان یافته و تیراژ کتاب نیز

بصورت چشمگیر افزایش یافته است. کتابی که با تیراژ هزار نسخه بیازار می‌آمد و سالی چند در انبار میماند و انیس ناشر بود اکنون با تیراژهای چند هزار عرضه میشود و در اندک مدتی چاپهای دوم و سوم میخورد.

طبیعی است توجه و اقبال عموم به مطالعه کتاب سبب بوجود آمدن سازمانهای انتشاراتی شده و خیلی بیشتر از آنکه مغازه‌های مشروب فروشی داشتیم اکنون کتابخانه و کتابفروشی و سازمان نشر داریم. جالب اینکه تنی چند از بسازو- بفروشها هم که بازارشان کساد شده اخیراً به کار نشر کتاب رو آورده‌اند و کتابهای خوب و مفید نیز عرضه کرده‌اند.

نکته درخور توجه اینکه کتابهای بی محتوا و موثراژ شده نیز زیاد عرضه شده و بازار کتاب را به رکود سوق داده است. امید است این عمل سبب روگردان شدن طبقه کتابخوان از کتاب نگردد و بازار کتابهای اصیل و آموزنده پر رونق بماند.

ناگفته نماند که ناشرین قدیمی به نشر مجدد نشریات فرهنگی پرداخته‌اند و مجله‌های یغما، ارمغان، سخن، وحید و خاطرات نیز تجدید چاپ شده و عرضه بازار دانش گردیده است.

اسناد تاریخی

۱- قالله خیراً حافظاً و هو ارحم الراحمین.

نمونه خط اسماعیل قوچانی. ص ۲۴۲

۲- برگه از قرآن مجید بخط کوفی. ص ۲۴۴

- ۳- حکم تأییدیه اجتهاد آقای حاج سیدعلی آقاسی کرمانی به مهر و امضای مرحوم حاج شیخ عبدالکریم یزدی ص ۲۴۵
- ۴- حکم ارتداد میرزاعلی اصغر خان اتابک صدراعظم قاجار به امضای حجج اسلام محمدحسن مامقانی ، نجل میرزاخلیل و ملامحمدکاظم خراسانی ص ۲۴۶
- ۵- نامه مرحوم حاج میرزاموسی ثقةالاسلام درباره آقا میرزاعلی اکبر اردبیلی و توضیح حسنعلیخان گروسی (امیرنظام) ص ۲۴۷
- ۶- نمونه ای از خط و امضا و دستورات مرحوم آیت الله حاج شیخ فضل الله نوری که در جریان مشروطیت نوشته شده است. ص ۲۴۸
- ۷- اعلامیه مرحوم آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی در تحریم رفراندم و پشتیبانی آیات عظام از ایشان ص ۲۴۹ و ۲۵۰
- ۹- نامه محمدتقی الموسوی الهروی و کیل دوره اولیه مجلس به سفارت انگلیس و پاسخ چرچیل دبیر شرقی سفارت به ایشان . ص ۲۵۱
- ۱۰- دستورالعمل ناصرالدین شاه به معیرالممالک در سال ۱۲۹۲ هجری قمری . ص ۲۵۲
- ۱۱- نمونه خط فارسی و فرانسه و نقاشی ناصرالدین شاه که در سال ۱۲۹۱ هجری قمری چهره فرخ خان امین الدوله را نقاشی کرده است ص ۲۵۳
- ۱۲- دستخط محمدشاه در باره اولین گروه محصلین اعزامی ایران به اروپا . ص ۲۵۴
- ۱۳- دستخطی از مظفرالدین شاه به صدراعظم و تحکم سخت به امامقلی میرزا و بقیه قضایا ص ۲۵۵
- ۱۴- نامه ای از ظل السلطان به ناصرالدین شاه درباره نامه علمای ارض اقدس . در حاشیه نامه دستورات ناصرالدین شاه ملاحظه میشود . ص ۲۵۶

۱۵- استعفا نامه حاج علی قلی خان سردار اسعد و محمد ولیخان تنکابنی سپهسالار اعظم از وزارت و قبول و کالت دوره دوم مجلس . ص ۲۵۷

۱۶- صورت جلسه انتخابات دوره چهارم تبریز در سال ۱۳۳۷ هجری قمری ص ۲۵۸

۱۷- ۱۸- و ۱۹- تلگراف و نامه های محترمین فارس مبنی بر اعتراض به انتخابات دوره چهاردهم و اعتراض به نمایندگی لطفعلی معدل . امضای آقایان نورالدین حسینی ، فریدون توللی- ابوالقاسم انجوی ، محمود مظاهر ، حسنعلی زندپور، اسماعیل جمالزاده ، ناصر صارمی ، اسدالله شهریاری، جوادتات ، علی هاشمیان، دکتر پیرهام و جمعی دیگر زیر نامه دیده میشود ص ۲۵۹

۲۰- نامه و نمونه ای از خط مرحوم شریف الدوله بنی آدم که شرح زندگی و مشاغل خود را به اجمال مرقوم داشته است این شرح در پشت جلد قرآن نوشته شده و فتوکپی آن توسط استاد علی پاشا صالح التفات شده است. ص ۲۶۲

۲۱- نامه ای بخط و امضای حاج مصور الملک اصفهانی استاد بزرگ مینیاتور معاصر ایران . ص ۲۶۳

۲۲- نامه شکسته نستعلیق بخط امین الدوله که برای حسنعلی خان امیر نظام گروسی فرستاده شده است . تاریخ نامه ۱۷ شعبان ۱۳۱۵ قمری است . ص ۲۶۴

۲۳- نامه ایست به خط و انشای میرزا حبیب قآنی که شرح حال خود را رقم کرده است. ص ۲۶۵

۲۴- نامه مرحوم دکتر قاسم غنی به آقای عباسقلی گلشائیان راجع به درگذشت استاد فزونی و کمک به بازماندگان استاد ص ۲۶۶

۲۵- دستور العمل برای حفظ حدود و حقوق خانقاه صفی علیشاه به امضای علیخان ظهیرالدوله (صففا) ص ۲۶۸ مجموعه اشعار ظهیرالدوله اخیراً توسط

انتشارات وحید در ۳۶۰ صفحه به طبع رسیده است .

۲۶- رأی حکمیت در خصوص تشاجر و اختلاف بین خانم شمس الضحی و

میرزاهادی مولوی و... به امضای حاج سید نصرالله تقوی و دیگران ص ۲۷۰

۲۷- بلیط مخصوص عبور شب برای انتظام السلطنه معاون نظمیه ایران و به

امضای رئیس سوئدی تشکیلات نظمیه . در ذیل آن هم ورقه عضویت انتظام السلطنه

در شیر و خورشید سرخ ایران به شماره ۱۱ مورخ ۱۳۰۲ شمسی . التفانی خانم

فرح انتظام . ص ۲۷۱

۲۸- نامه ایست به خط واسموس جاسوس معروف آلمانی که سالیان

متمادی در ایران و بخصوص در صفحات فارس علیه متفقین فعالیت میکرد . اصل

نامه در اختیار آقای تقی مشیری است . ص ۲۷۲

۲۹- نامه ایست به خط و امضای مسیواسحاق خان ارمنی وزیر مختار دولت

ایران در اتریش ص ۲۷۳

۳۰- نامه ایست به خط شاه اسماعیل سوم صفوی درباره تاریخ تولد فرزند

خود حیدر میرزا . اشعار از عاشق اصفهانیست . ص ۲۷۴

۳۱- نمونه خط مرحوم دکتر مهدی ملک زاده فرزند شادروان ملك المتكلمين

درباره چگونگی درگذشت مرحوم مستوفی الممالک . متن نوشته ایشان در

صفحه ۲۱۳ این مجموعه چاپ شده و اصل نامه در اختیار آقای محمد دادور

داماد مرحوم دکتر ملک زاده است .

آقای دادور توضیحی نیز بر کتاب «اسرار تاریخی کمیته مجازات» نوشته

و مرحوم فرموده اند: «چون در صفحه ۹۶ کتاب مذکور راجع به پدرم شادروان

و ثوق السلطنه دادور اشتباهی رخ داده است لهذا توجه آن نویسنده ارجمند را

به شرح مندرج در زیر جلب و تمنای رفع اشتباه را دارم:

و ثوق السلطنه دادور در سال ۱۲۹۹ هجری شمسی در کابینه میرزا حسنخان

پیرنیا (مشیرالدوله) وزیر جنگ بوده نه در کابینه و ثوقالدوله و هیچگاه نیز طرفدار اجرای قرارداد ۱۹۱۹ میلادی نبوده است.

کتاب اسرار تاریخی کمیته مجازات توسط نویسنده پرکار آقای مهندس جواد تبریزی نوشته شده و یکبار در مجله خاطرات وحید و بار دیگر بصورت کتاب انتشار یافته است. حاتم پروین ارداقی (تبریزی) نیز شرح حال کاملی از مرحوم پدرشان مرقوم داشته‌اند که در کتاب مزبور درج گردیده است.

یادداشتهای آقای مهندس تبریزی مفصل تر از آنستکه تا کنون چاپ شده و امید است توفیق نشر بقیه یادداشتهای و خاطرات خود را نیز پیدا کند.

۳۲- نامه ایست به خط و امضای حسنعلی خان امیر نظام گروسی به مسیو نظر خان ارمنی (یمین السلطنه) وزیر مختار ایران در پاریس بتاريخ سلخ صفر ۱۳۰۴ هجری قمری ص ۲۷۶

۳۳- نامه هائی از نه تن از رجال صده اخیر، حاوی مطالب جالب و خواندنی. نامه هاهمه به خط و امضای صاحبان آنها تحریر یافته و طرف خطاب آنها حاج شمس الدین فطن الملك جلالی بوده است. اصل نامه‌ها در اختیار آقای دکتر فتح الله جلالی فرزند برومند مرحوم حاج فطن الملك است و کپی آنرا برای چاپ به سازمان انتشارات وحید سپرده‌اند.

نویسندگان نامه‌ها بترتیب حروف تهجی عبارتند از: ۱ جعفر قلیخان اسعد (سردار اسعد) ۲ فطن الملك جلالی ۳ حسین دادگر (عدل الملك) ۴ و ثوق السلطنه دادور ۵ حاج میرزا یحیی دولت آبادی ۶ حسین سمیعی (ادیب السلطنه) ۷ محمد علی فرزین ۸ علی منصور (منصور الملك) ۹ حسن و ثوق.

نمونه هائی از جراید قدیم فارسی

۱- مفتاح الظفر بمدیریت میرزا سید حسن کاشانی در کلکته منتشر شده

- است . بتاریخ ۱۴ ربیع الثانی سال ۱۳۱۶ هجری قمری (شماره اول - سال دوم)
- ۲- فلاحت مظفری . شماره اول - اولین نشریه کشاورزی ایران که در سال ۱۳۱۸ هجری قمری منتشر شده است .
- ۳- توفیق آذربایجان که به مدیریت میرزا حسنخان معاون السلطان در سال ۱۳۱۸ هجری قمری و سالهای پیش از آنکه روزنامه فکاهی و پرخواننده توفیق تهران منتشر شود چاپ میشده است .
- ۴- روزنامه کوکب ایران به مدیریت خلیل رکن الاسلام خلخالی در سال ۱۳۳۶ در تهران منتشر میشده است .
- ۵- روزنامه تجدد به مدیریت مرحوم خیابانی در سال ۱۳۳۸ هجری قمری در تبریز منتشر میشده است . (فتو کپی صفحات اول روزنامه های فلاحت مظفری، توفیق، کوکب ایران و تجدد توسط آقای سعیدساعی برای نشر در مجموعه خاطرات و اسناد فرستاده شده است) .
- ۶- روزنامه طوفان که در سال ۱۳۰۲ شمسی به مدیریت فرخی یزدی منتشر میشده است مربوط به مقاله صفحه ۲۲۸

عکسهای تاریخی

محمد ظاهر شاه پادشاه پیشین افغان ۲- مارشال شاه ولی خان غازی عموی محمد ظاهر و فاتح کابل (عصا در دست دارد) ۳- محمد داود خان پسر عمو و شوهر خواهر محمد ظاهر شاه و کودتا کننده علیه او . داودخان و تنی چند از اعضای خانواده اش در کودتائی که علیه او انجام شد به هلاکت رسید ص ۲۹۳

از راست به چپ سردار احمد خان ولیعهد پیشین افغانستان - مارشال شاه ولی خان - محمد ظاهر شاه پادشاه پیشین افغانستان . نفر آخر عبدالهادی داوی

آخرین رئیس مجلس سنای افغانستان . این عکس در سال ۱۳۵۱ در روز عید فطر گرفته شده است. ص ۲۹۴

ردیف اول از راست : استاد سید محمدعلی جمالزاده سرپرست امور محصلین ایرانی در آلمان. دبیر اعظم بهرامی سرپرست محصلین ایرانی در اروپا -
ردیف دوم - دکتر شیخ - دکتر علامیر - مهندس انصاری - مهندس حامی -
ردیف سوم - مهندس وزیری - دکتر فتح الله جلالی - خلیل ملکی - مهندس شمس . ص ۲۹۵

نفر اول سمت راست محمدعلی فرزین سمت چپ شمس الدین جلالی
(فطن الملك) پائین حسین سمیعی (ادیب السلطنه) ص ۲۹۶

شیخ خزعل در موقعیکه به تهران آورده شده بود. سمت چپ - جعفر قلی اسعد (سردار اسعد) در زمان وزارت جنگ (سوار بر اسب) . ص ۲۹۷
محمد مهدی دادور (وثوق السلطنه) - سید ضیاء الدین طباطبائی قبل از نخست وزیری ص ۲۹۸

دروسط (عصاب دست) میرزا احمد خان قوام (قوام السلطنه) - طرف دست راست قوام، خلیل فهیمی (فهیم الملك) طرف چپ مسیومر ناربلژیکی خزانه دار و سایر مستشاران و مستوفیان . ص ۲۹۹

از راست : نفر دوم مرتضی مفتاح ۳ مفتاح الملك ثانی ۴ مفتاح السلطنه ۵ مفتاح الملك (عصا در دست دارد) ۶ مفتاح الدوله ۷ مفتاح لشکر ۸ مصطفی مفتاح ۹ معصوم مفتاح . این عکس در سال ۱۳۱۹ هجری قمری برداشته شده و مربوط است به مقاله مندرج در صفحه ۵۲ این کتاب . (آقای منوچهر درخشان نوری این عکس را التفات کرده اند . ص ۳۰۰

نامه حاج ملا محمد صادق قمی به ناصرالدین شاه و شکوه از مظالم دولت

مدرسی طباطبایی

حاج ملا محمد صادق قمی، از علما و فقهاء بزرگ قرن سیزدهم قم و از مجتهدین متنفذ و مقتدر آن دوره بوده و مورد توجه خاص دربار قاجار قرار داشته است. اعتماد السلطنه در **المآثر والاثار** درباره او می نویسد: «حاج ملا صادق قمی مجتهدی فحل بود و از مشایخ بزرگ شیعه به شمار می آمد». در اخبار و آثار تبعی کامل و استقرائی شامل داشت. از متفردات او آن که چیدن موی ریش را از بیخ به حدی که شبیه تراشیدن هم باشد منع نمی فرمود. **عطراله تربته**

میرزا علی اکبر فیض در **تاریخ قم** خود که به سال ۱۳۰۳ نگارش یافته است درباره او می نویسد:

«جامع علوم و بارع همه فنون است؛ چنان که در هر يك از فنون کمال و رسوم افضال او را قدح معلی بود؛ در اوائل جوانی رخت به اصفهان کشید. قریب ۱۰ سال به تکمیل علوم مقدمات و ریاضی و کلام و علوم دیگر اشتغال داشت؛ پس از آن روی به نجف اشرف کرد و در حوزة درس حجة الاسلام شیخ محمد حسن

۱. از متفردات او نیست شماره ۱۲ دوره نهم مجله وحید، ص ۱۷۷۱ دیده شود.

۲. المآثر والاثار، ص ۱۵۳.

صاحب جواهر الکلام فقه و اصول را تکمیل فرموده، مجازاً امر اجعت نمود. فیصل حکومت شرعیة این بلد منوط به قلم ایشان بود تا در سنه ۱۲۹۸ به دارجنان خرامید.^۱

صاحب مختار البلاد می افزاید که:

«غالب تلمذش در اصفهان نزد مرحوم حاج شیخ محمدتقی اصفهانی صاحب حاشیه معالم بود و قریب هفت سال در نجف به تکمیل مبانی فقهی اشتغال داشت؛ سپس به قم آمده، حدود چهل سال حکومت شرعی این شهر با او بود تا در ماه شوال سال ۱۲۹۸ در گذشت و در مقبره شیخان قم مدفون گردید.

جنابش در تبحر علوم خاصه ادبیات در عصر خود ممتاز بود و همچنین در کثرت حفظ، چنان که اغلب مقامات حریری را محفوظ بوده و در سجلات خود به مناسبت می نگاشته؛ و نماز اهالی از مصلی به منازل خود نرسیده عزیزق رحمت الهی گردیدند...»^۲

میرزا آقاخان صدراعظم نوری در دوره صدارت خود به سال ۱۲۷۲ مدرسه و مسجدی برای این عالم جلیل در نزدیکی خانه او در محله گذرقاضی قم بنا نهاده است که وصف بنا و متن کتابه‌های آن در سلسله مقالات مدارس قدیم قم^۳ دیده می شود و وی تا پایان عمر در همان جا تدریس و اقامه جماعت مینموده است.^۴

او چنان که گذشت سخت مورد توجه دربار قاجار بوده و ناصرالدین شاه در سفرهای خود به قم به دیدار وی می رفته است. حاجی کتابخانه‌ای مهم نیز داشته که پس از مرگ او متفرق شده و از خاندان وی بیرون رفته و در این میان

۱. تاریخ قم فیض، ص ۳۲ نسخه اصل و منحصر.

۲. مختار البلاد، ص ۲۷۰ چاپ دوم.

۳. قسمت هفتم، شماره ۱۲ دوره نهم مجله وحید. مقدمه دیوان شرر صفحات «تب» و «نج» نیز دیده شود.

۴. مرآت البلدان ۴؛ ۱۱۵.

نوشته‌های او نیز ناشناخته مانده است. برخی از کتابهای کتابخانه او را در قم دیده‌ام که وی به خط خود بر آنها حواشی و تعلیقات نگاشته است.



از حاجی نامه‌ای گلایه آمیز وتند در شکوه از مظالم و تجاوزات وزراء و عمال حکومت قاجار خطاب به ناصرالدین شاه در مجموعه خطی شماره ۳۶۶۹ کتابخانه مرکزی دانشگاه (صفحات ۷۸-۸۵) و جنگ مخطوط شماره ۳۷۵ ج دانشکده حقوق (برگ ۵۰-۵۳ پ) هست که آن را به سال ۱۲۹۲ در حدود هفتاد سالگی در سفر دارالخلافه (تهران) پس از دیدار با شاه نوشته و با آن که ضمن نامه کوشیده است نسبت به شاه خوش آمد گوئی کرده، خشونت نامه را جبران کند؛ باز هم گویای دلیری قابل تحسین و موقع اجتماعی و نفوذ و اقتدار اوست. حاجی در این نامه از تجاوزات مقرب الخاقان حاجی میرزا نصرالله و دیگر عمال حکومت یاد کرده و از این که هیچ یک از مقامات دولتی به دستخطهای شاه اعتنا نمی کنند اظهار تعجب نموده است. او می نویسد: «اگر بعد از قرنیک نفر پیدا شود که در احقاق حق و رفع ظلم سیف قاطع باشد او را به فساد عقیده نسبت میدهند» و می نویسد مأموران دولت خانه و هستی رعایای بیچاره را غارت می کنند و کسی نیست به داد مردم برسد؛ و از آه مظلومان باید ترسید. یا اینکه اگر از وزیر و امیری به شخص شاه شکایت شود رسیدگی به شکایت به همان وزیر و امیر واگذار می شود؛ و معلوم نیست سرانجام کار مملکت با این بساط بکجا خواهد کشید.

بهر حال از نظر اهمیتی که این نامه در روشن ساختن وضع درهم ریخته و بلبشوی دوره فرمانروائی شاهان قاجار و همچنین دخالت مثبت روحانیان آن عهد در سامان بخشیدن به آشفتگی‌ها و جلوگیری از تعدیات و زور گویی‌های عمال حکومتی سلسله مزبور دارد؛ نیز از این رو که آن بهر حال اثری بازمانده

از یکی از علما و فقهای عالی قدر و بنام قم در آن دوره است بنشر آن در این صفحات (با آنکه پاره‌ای از مطالب و عناوین آن در وصف مخاطب نامه بطور کلی و علی‌الاصول نادرست است) مبادرت شده و امید است برای کسانی که در تاریخ این دوره تحقیق می‌کنند قابل استفاده باشد.

متن این نامه در دو نسخه یاد شده اختلافات زیادی دارد و گویا در هر یک برخی از مطالب حذف و تلخیص شده است، در اینجا متن بر اساس نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه بچاپ رسیده و برخی از جاها که در نسخه دانشکده حقوق اضافه‌ای هست افزوده شده که بیشتر موارد آن با قرار گرفتن میان دو قلاب مشخص است.

مدرس طباطبائی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله الذي يؤتي الملك من تشاء وينزع الملك ممن يشاء، الذي امر بالعدل والانصاف ونهى عن الظلم والاعتساف، والصلاة على محمد وآله الحائزين لجميل الاوصاف.

• وبعد چون دهقان مشیت ازلی تخم وجود بنی نوع انسان را در صحرای وسیع فضای امکان جزبه جهت تحصیل معارف حقه نکاشت و نقاش صنع لم یزلی نقش بدیع آموزش جمیع کلیات را در صفحه صحیفه وجود مگر به جهت تکمیل مکارم اخلاق شرعیه نکاشت لذا انبیاء مرسلین رسائل فیوضات غیر متناهیه بودند که از حق به خلق برسانند و علماء که نواب انبیاء هستند میباید از ظل الله گرفته به رعایا که ودایع الهی و خزاین حضرت ظل الهی می‌باشند برسانند.

آن مواهب بی‌پایان و آن عطایای بی‌کران که باید به عامه رعایا عاید شود انصاف و عدل است که هیچ مملکت و هیچ رعیت آرامش و آسایش نداشته و ندارند الا به این خصلت حمیده و این صفت پسندیده. خلفا در این معنی اهتمام

تمام داشته‌اند و پیوسته در مجالس خود علماء و وعاظ را [ملتزم نموده، ایشان را به ذکر مواعظ و نصایح مدح و انصاف]، مأمور بلکه مجبور می‌نمودند تا از آثار پسندیده که نتاج عدل است همه روزه محفوظ باشند [و از اختلال مملکت و ملت که نتیجه ظلم و جور است محفوظ مانند]. هر گاه به شرح احوال ایشان در کتب سیر و غیرها رجوع شود صدق عرایض مشهود و معلوم خواهد شد. با این خصال ایشان را خلفاء جور می‌گویند در دنیا با این لقب زشت و در آخرت محروم از بهشت خواهند بود چرا که در اظهار یک کلمه حقه مضایقه کردند.

از روزی که این خادم شریعت مطهر به آوازه عدل و انصاف و وضع تنظیمات و جعل صنایع عدل مفرور و مشعوف شده به دارالخلافة آمدم چیزها دیده و دانسته‌ام که در این مدت هفتاد سال هرگز در خاطر من خطور نداشت، پادشاهی دیدم مؤید، قلب مبارکش مرآت غیب‌نما، از رأفت و عدالت عدلی مجسم و انصافی مصور، در حفظ ملک و ملت ساعی و جاهد و در رفاه رعیت عاشق و مایل. علاوه بر این همه عدل‌ذاتی و فطری گویا ذات خجسته صفات همایونش خود در هنمائی به عدل و انصاف را فریضه دانسته و فهمیده همه روزه بر این امناء جور و اولیاء ظلم اعلام می‌فرمایند. عصری است ضد عصر خلفا. دین علی بن یقین در وجود مسعود همایون است و جور هارون الرشید در وجود وزرا [که اگر ایشان را اولیای جور گویند خلاف و کزاف نگفته‌اند چرا که در هر روز هزار کلمه حقه را کتمان می‌کنند و هزار حکم غیر ما انزاله را عنوان]. وقتی در حضرت نوشیروان از عدلش وصف‌ها رانندند، گفته بود عدلی ندارم ولی کاری کرده‌ام که غیر از خودم در این ملک کسی قدرت بر ظلم ندارد. و در این دولت جاوید آیت غیر از وجود مسعود همایون همه کس قدرت بر ظلم دارد بلکه غالباً غیر از ظلم پیشه‌ای ندارند و از کلام حضرت امیر المؤمنین (ع) اندیشه‌ای:

فالظلم مقدرة یفنی السی الندم
بیدعو علیک و عین الله لم تنم

لا تظلمن اذا ما کنت مقتدرأ
تنام عینا و المظلوم منتبه

مباشرین امور دیوانی که گاهی «امناء» و گاه «اولیاء» و گاه «رجال» و گاه «ارکان» خوانده می شوند جمعی کسبه شده اند که لیلاً آنها را معامله می کنند، هر حکم که درباره هر یک از ایشان می شود اغماض و اهمال را فرض می دانند و قرض می دهند تا در خوردن مال دیوان یا اتلاف جان و مال مسلمانان به اضعاف بلکه به آلف استرداد کنند چنانکه بر ملا می گویند با فلان امیر یا فلان وزیر یا فلان حاکم چگونه می توان درستی [کرد و زشتی] نمود یا فلان دستخط را چگونه می توان مجری داشت؟ [به عقیده ایشان] این همه های وهو [و این همه گفتگو و این زمزمه انصاف و مهمه عدالت مخصوص] حمال و جمال است نه از برای ارکان و رجال. در هر قضیه که متداعین علی السوا باشند رجوع به مرجحات خارجی می شود، [هر طرف به حسب اوضاع دنیا پیش و پیش است اگر حق محض و محض حق با طرف مقابل هم باشد پایمال و مضاعف است]، در هر طرف که يك نوکر علاوه از طرف دیگر، پیش است. و از بی انصافی و بی اعتدالی اگر در احقاق [حق] مظلومی اصرار یا اظهار بشود می گویند این دستخط ظاهری است، نمی دانم بطون سبعة دستخط از کجا برایشان کشف شده که ماها استنباط و استخراج نمی توانیم نمود! به چه دلالت «بگیرند» و «برسانند» راه به «نگیرند» و «نرسانند» توجیه و تأویل می نمایند؟ این خادم شریعت مقدسه که با هزار زحمت این جزیری ملک را فراهم کردم تا مدد معاش خود و عیال باشد و کل بر دولت و دیگران نباشم، با همه تفاسیل از همه گذشتم که دستخط مبارك پادشاه اسلام در مملکت خود در نزد نوکرهای خانه زاد و علمای پایتخت خود زیاده از این بیشتر بی عظم و قدر نشود.

به طور تحقیق بدانند که دسته دسته دستخطهای قطعی بتی در دست مردم مظلوم مانده به هیچ کس دسترسی ندارند. هر گاه بتی از دستخطهای مبارك بردارند بعد از مدتی از انجام آنها جو یا شوید مشهود خواهد شد که این مظلومین به حالت اولی باقی هستند. مدهوف و مظلوم وارد شدند مأیوس و محروم مانده مقروض و مغموم مراجعت می کنند. گذشته از این که محض خیالات [هم] که

شده در احقاق حقوق مردم در اجراء این دستخطها اعتنا ندارند به معاذیری متعذر می‌شوند که نعوذ بالله به مذمت ولی نعمت خود منتهی می‌شود. می‌گویند طرف مقابل سخت است، دستخط مبارك سست است و ظاهری است، فلان عمله خلوت از باطن خبر دارد، از تلون و تجدد اندیشه داریم، از ناسخ و منسوخ می‌ترسیم، به خداوند متعال چنین است که می‌گویند. ضبط ضیاع و عقار و حفظ جلال و وقار و اصلاح امورات و توجه به دهات و قنوات خود مجال نمی‌دهد اعانت مظلومی یا اغاثت ملهوفی کنند. به عرض کسی گوش نمی‌دهند، بدهند ملتفت نمی‌شوند، بشنوند جواب نمی‌گویند [ناحساب می‌گویند. ای کاش به این ناحساب هم مستعد باشند. مزیت انسان به «نطق» است، سکوت و خموشی چرا ممدوح شده؟ اعلاء کلمه حقه فضیلت داشته کتمان حق چرا «الحال» محمود و ممدوح است.

اگر بعد از قرني يك نفر پیدا شود که در احقاق حق و رفع ظلم سیف قاطع باشد او را به فساد عقیده و سوء طریق نسبت می‌دهند. ای کاش قدری از این فساد عقیده برای ایشان پیدا می‌شد که این همه عدالت‌ها و انصاف مهمل و معطل نمی‌ماند. در مجلس... قدری را که رایحه عدل به مشام مظلومین رسیده بود مخرب نشاط خود دیده‌طی آن بساط کردند. نعوذ بالله الجبار من شر الاشرار.

این همه عداوت با شرع از چه بابت است؟ مگر نه این شرعی است که ایشان را از تمجس و تنصر و تهود خلاص کرد؟ مگر نه احکام و عقود و مواریث و حلیت ازدواج و اموال است که علما از قبل انبیاء فرموده‌اند. فوالله لقد اصبحنا الشریعة و اهیه القوی منفصمة العری مهدومة الارکان معدومة الاعوان. احکام خدا را افسانه می‌دانند، دین و جماعت را دکان داری می‌شمارند، مرافعات شرعیه را مدد معاش می‌گویند، صیغ شرعیه را مکر و حیل می‌نامند. هر گاه چندی از این پیش علمای اعلام و ائمه دین را که مخازن احکام سید المرسلین می‌باشند باعوام کالانعام توفیری می‌دادند و توفیری می‌کردند این اوقات به جبران ماضی در تزییع آن عظیم و احترام سعی و اهتمام تمام دارند، اگر کار بر این نسق بگذرد و عقاید باطنه ایشان بر ملا شود بر اسلام سلام باید گفت و وداع باید کرد.

لیک علی الاسلام من کان باکیاً و قد ترک اعلامه و ودائعه
 العیاذ بالله اگر صیغ شرعیه محل استهزا شود زن های جوان در حباله
 پیران [بدان دو کلمه عقد و نکاح چگونه از زنا و سفاح احتراز خواهند داشت]
 و هرج و مرجی بشود که اصلاً اصلاح پذیر نباشد. گویا میل دارند که این
 اسم بی مسمی و این رسم بی اصل را از میان بردارند تا بکلی آسوده شوند. اسم
 بی مسمی و این رسم بی اصل را هم از میان بردارند تا بکلی آسوده شوند.
 یریدون لیطفوا نورالله بافواهمم والله متم نوره ولو کره الکافرون .

هر دقیقه داعی را حیرت بر حیرت افزوده می شود که کار این مردم با
 این وزراء چه خواهد شد. اگر عرض کنم فلان شخص به دستخط مبارک و توفیق
 همایون واقعی نگذاشت و مجری نداشت باز به همان وزیر رجوع می شود،
 «کر علی مافر» همین فی الحقیقه محظوری به محظوری مبدل می شود.

شان مایومی علی کورها و یوم حیان اخی جابر

این امنا غیر از کارهای خود هیچ امر را کار نمی دانند و به درد احدی
 نمیرسند. محض تصدیق عرایض داعی و اطلاع از حالت رعایا جویا شوید که
 عرایض داعی چه بوده و چه واقع شده. در منزل جناب امام جمعه چه قسم صلح
 شده و چه نحو صیغه محکمه شرعیه جاری نموده که مجال خیاری و خیالی
 باقی نمانده، صورت مجلس را مطالبه فرمایند مشهود رأی عدالت پیرا شود
 که هنوز تفصیل عرایض داعی و آن مصالحه نامچه را ... نکرده چرا کلمات
 لاطائل بگویند؟ چرا حکم شرعی و سلطان را به مزخرفات باطل کنند. بر این
 مشت رعایا رحم کنید، از دست رفتند، فریاد رس ندارند، چیزی برای ایشان
 باقی نمانده است، بضاعت و سرمایه که هزار رعیت به آن تعیش میکنند اسباب
 يك اطاق شد و ملکی که هزار نفر به آن نان می خوردند به خرج طویله امیری
 و وزیری رفت. چه بلائی شدند بر جان و مال مسلمین .

به صاحب شریعت قسم است که داعی قبله عالم را از نوشیروان عادل تر

میدانم چرا که در اطراف او اینگونه ، اگر این وجود همایون مؤید نبود ، و دست غیب او را نگاهداری نمیکرد ، کار این مردم به کجا می رسید . اگر چه میدانم بعد از این عریضه که محض رضای خدا و اطلاع سایه خدا خود را مکلف و مأمور دانسته بی ملاحظه به عرض رسانیدم دیگران از جانب مقرب الخاقان حاجی میرزا نصراله و کیل مطلق بلاعزل خواهند بود هست و نیست مرا بر باد خواهند داد . محض قوام دولت و نظام ملت و دعای وجود مسعود همایون که دقیقه ای از خیال خجسته مال عدالت غافل نیست باز عرض می کنم با این حالت ها مردم تمام خواهند شد و خراب می شوند [آبادی عباد و عمارت بلاد و رفع فساد نخواهد شد] از عمر دعا گو چیزی باقی نمانده است .

فردا از این شهر و عنقریب از دنیا خواهم رفت . در شهری که احکام و ارکان دین را افسانه می شمارند و دستخط مبارک پادشاه اسلام را که مثل اولی الامر است محل اعتنا نمی دانند توقف حرام است . هر قدر زودتر برویم دیر شده است باید برون کشید از این ورطه رخت خویش . بر این خادم شریعت مطهر محقق شده است که دفع ظلم حاجی میرزا نصراله برای داعی مقدور نخواهد شد و با این وزرا و امنای خائن که از هزار راه از او خوف و بیم و تمنای زر و سیم دارند هیچ حکم و دستخطی از پیش نخواهد رفت و الا اسناد شرعی و احکام عرفیه از این بیشتر نمی شود که چند نفر عالم و مجتهد اهل تقوی و فطانت مطلب را تمام کنند و صیغه شرعیه بخوانند و علماء دیگر که ارکان اسلام هستند تصدیق کنند . ناچار به ارض مقدسه قم معاودت می کنم و اگر در آنجا هم بر اولیای دولت گران و ناگوار است به عتبات عالیات ائمه هدی پناه می برم و تظلمات خود را در آنجا می کنم . عرض میکنم هفتاد سال است در نشر احکام شرعیه شما خودداری نکردم جوانی را به پیری رساندم ، بر من ظلم کردند به پادشاه اسلام تظلم کردند هشت دستخط اکید و کید محض عدل و انصاف صادر فرمودند رجال دولت اعتنا نکردند از من رفع ظلم نمودند . اولاً انتقام پادشاه اسلام را از این رجال صوری که در حقیقت خائن دولت هستند و

بر خلاف میل و ضد اراده ولی نعمت خود کمر بسته اند می خواهم. خواهند داد، خواهید دید. ثانیاً در انتقام این پیر غلام شریعت که در نشر احکام و ترویج شریعت مطهره عمری گذرانیدم تعجیل میطلبم. الظلیمه الظلیمه العجل العجل یا رسول الله و اوصیاء رسول الله غیرت اسلام این عرض را هم برداعی فرض کرده است که به جسارت عرضه دارم که عزت دستخطهای مبارک که عز خدا داد است نگاه دارید و اگر بر حسب لزوم و وجوب صادر خواهید فرمود به عهده اشخاصی باشد که امثال حکم همایون را فرض بدانند، شنیده‌ام جناب سپهسالار اعظم و جناب علاءالدوله و بعضی از رجال دیگر حالت اعتنائی دارند و احقاق حقوق مظلومان میکنند. لاحول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

ای کاش این وزرا بقدر الضیف از این خادم شریعت مطهره رعایتی منظور می داشتند، خدا را به شهادت می طلبم که در نهایت یأس و دلتنگی از حقوق خود صرف نظر کردم و از این شهر رفتم. فردا به حضرت عبدالعظیم به دعای وجود آن عدل محض مشغول و بعد از آن در حضرت معصومه علیها سلام یا سایر عتبات عالیات دعا گو خواهم بود. از خداوند عزاسمه استدعا می کنم برای ظل اله اعوان و انصار دولتخواه و نوکر دلسوز و ناصر ملت و دولت که موجب نیکنامی و ازدیاد عمر و دولت و شوکت باشد برساند... از فضل خداوند متعال و حضرت ذوالجلال که ثانی و تالی آن ذات خجسته صفات همایون باشد تا از آن منبع عدل و انصاف عدالت‌ها را اخذ نموده مجری دارند.

الله الله من هولاء الامناء والوزراء، [الله] الله فی الریا فانهم و دایع الرحمان و خزائن السلطان، و ما علینا الا البلاغ، اعدلوا هو اقرب للتقوی. می ترسم این مظلومین از این درگاه مأیوس شوند و [رو] به درگاه قاضی الحاجات ببرند. نمیدانند که حضرت اقدس شهر یاری تمام اوقات لیل و نهار خود را صرف رفاهیت عامه رعایا و قاطبه برایا کرده، لیکن جمعی از بطالت و اغراض فاسده و خیالات کاسده در عهده تعویق می اندازند. از آه مظلومین باید ترسید. خداوند وجود اقدس شهر یاری را در همه حال از آفات و بلیات محافظت فرماید.

دکتر محمد علی نجفی

نگاهی به :

فتوای شیخ محمد حسین مازندرانی

حائری

مقدمه :

در سال ۱۹۱۹ میلادی مطابق با ۱۲۹۸ شمسی هجری پس از اشغال عراق توسط انگلیسیها تعداد مدارس جدید روز بروز افزایش یافت و مردم درباره این مدارس و شرعیت آن به سه دسته تقسیم شدند :

گروهی آنرا احرام و خلاف شرع دانسته وعدهای آنرا غیر منافی با شریعت دانسته فرزندان خود را به آن مدارس ارسال داشتند و گروهی متحیرین این دو لازم به یاد آورید که پیش از پیدایش مدارس به سبک فعلی، کار تعلیم و تربیت بمعهد ملا و یا شیخ بود که محضرا و «مکتب» نام داشت. جای این مکتبها یا مساجد بود یا صحن حرم. در شهرهای مذهبی یا خانه‌ها. بچه‌ها بتعداد ۳۰-۴۰ نفر در هر مکتبی حضور می‌یافتند و دروس عبارت بود از قرآن خواندن و حفظ کردن آن، و مشق نوشتن. قراآنها را روی رچلهای چوبی که تاشو بود قرار میدادند و هنگام باز شدن دو صفحه چوب که از وسط بهم مهره شده بود حالت

ضربدر را داشت ، قرآن را روی آن برای خواندن قرار میدادند، در صفحه‌های که قرآن روی آن قرار میگرفت تقریباً يك زاویه حاده نزدیک به قائمه بود. بچه‌ها روی زمین می‌نشستند و هنگام خواندن قرآن هر کدام سوره مخصوص و درس مخصوص خودش را منتها با صدای نسبتاً بلند و حرکت مداوم و تکان دادن سر و تنه به پیش و پس تداخلی مخصوص به صدا و حرکت می‌دادند و فضای مسجد یا خانه را دیدنی مینمودند. مشق بچه‌ها با مرکب سیاه بود و قلمی که خود استاد آنرا با چاقوی مخصوص برای بچه‌ها می‌تراشید ؛ قلم ازنی‌های نازکی بود که قطر آن به اندازه مدادهای امروز و به رنگ نزدیک به قهوه‌ای . مرکب‌ها سیاه بود و در دو انتهای مخصوص که لبه مخروطی مانند آن بدرون دوات ادامه داشت و مانع ریختن مرکب از درون دوات می‌شد جای میگرفت، بعلاوه مقداری نخهای ابریشمی نازک در درون دوات میگذاشتند تا به این کار نیز کمک کند . در آنروز کار کاغذ کم بود و بیشتر بچه‌ها روی صفحه حلبی بقطع وزیری مشق‌ها را می‌نوشتند . سرمشق را خود شیخ و یا ملا برای هر بچه‌ای می‌نوشت که معمولاً از مجموعه پند و اندرزهای باستانی مشرق زمین گرفته شده بود . پس از اتمام مشق و رؤیت آن توسط ملا با پارچه آنرا پاک میکردند و گاهی هم با زبان !! .

چوب و فلک ، مجازات رایج این مکتب‌ها بود. گاهی هم با چوب به کف دست مجازات انجام میگرفت ، تعداد آن مشخص نبود . اکثراً مبصر یا خلیفه این کار را انجام میداد و زمانی هم خود شیخ با قساوت و بیرحمی شدید تر که را بر کف پا و دست طفل معصوم وارد می‌آورد. معروف بود که ولی فرزند هنگام سپردن بچه به صاحب مکتب به او میگفت. « کوشت او از تو استخوانش از آن ما ! » هر جزوه از قرآن که بچه‌ای به پایان میرساند با تشریفات توأم بود که ختم کامل قرآن توأم با جشن مفصلی بود که انشاءالله در فرصت مناسبی آنرا توصیف خواهم کرد.